

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

انسجام سورهٔ حمد

این آخرین بحث سورهٔ مبارکهٔ فاتحه خواهد بود. گرچه نه تنها هر سوره بلکه هر آیه خزانه‌ای از خزانه‌های علوم الهی است طبق بیان امام سجاد (سلام الله علیه) که فرمود: هر آیه‌ای از آیات قرآن خزانه‌ای از خزانه‌های علوم الهی است. ﴿۱﴾ اما از نظر سیر بحثی این آخرین بحث سورهٔ مبارکهٔ فاتحهٔ الكتاب است. معمولاً در پایان هر سوره نظم آن سوره را بیان می‌کنند. یعنی انسجامی که بین اوّل و آخر آیات سوره هست مطرح می‌کنند.

سخن امین الاسلام دربارهٔ نظم و انسجام سوره

مرحوم امین الاسلام طبرسی در مجمع در بیان نظم این سوره مطلبی دارد که لابد ملاحظه فرموده‌اید. ﴿۲﴾ و خلاصه‌اش این است: انسان وقتی نقص خود را با انعام الهی مشاهده می‌کند و خدای خود را مشاهده می‌کند، به نام او آغاز می‌کند، می‌گوید: *«بسم الله الرحمن الرحيم»* ﴿۳﴾. وقتی می‌بیند خدا منعم است و نعمت را از خدای سبحان دارد، او را حمد می‌کند می‌گوید: *«الحمد لله»* ﴿۴﴾. وقتی می‌بیند این انعام همگانی است. هر موجودی را زیر پوشش انعام خود دارد می‌گوید: *«رب العالمين»* ﴿۵﴾. وقتی می‌بیند نه تنها پروراند بلکه روزی همه را هم بر عهده می‌گیرد، چون *«و ما من دابة في الارض الا و على الله رزقها»* ﴿۶﴾، می‌گوید: *«الرحمن»* ﴿۷﴾. وقتی می‌بیند عده‌ای لغزشها دارند و خدای سبحان از لغزشهای آنها می‌گذرد و آنها را فوراً با اخذ عزیز مقتدر، اخذ نمی‌کند، می‌گوید: *«الرحيم»* ﴿۸﴾. وقتی می‌بیند در بین انسانها ستم‌هایی

است که در دنیا به حساب ستمکار رسیدگی نمی‌شود، می‌گوید: پس روز پاداشی هست که زمام آن روز به دست خداست. او * «مالک يوم الدين» ﴿٩﴾ خواهد بود. وقتی همه این اسماء حسنی را در خدای سبحان مشاهده کرد، او را شایسته عبادت می‌داند می‌گوید: * «ایاک نعبد» ﴿١٠﴾. وقتی می‌بیند طی طریق عبادت و دیگر راهها بدون کمک خدای سبحان ممکن نیست، می‌گوید: * «وایاک نستعین» ﴿١١﴾. وقتی می‌بیند راهها فراوان است، پویندگان راهها گوناگونند. بهترین راه را از خدای سبحان مسئلت می‌کند، می‌کند: * «اهدنا الصراط المستقیم» ﴿١٢﴾. وقتی می‌بیند طی طریق مستقیم به تنهایی سخت است، می‌گوید: راه کسانی که به آنها نعمت دادی که همسفران خوبی هم ما در این راه داشته باشیم * «صراط الذین انعمت علیهم» ﴿١٣﴾ یعنی مرا با دیگر منعمین در این سفر همسفر بکن. و برای اینکه بیگانه‌ای در راه با او رفاقت نکند، می‌گوید * «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» ﴿١٤﴾. که این هم تولی طریق را دارد هم تبری در طی طریق را هم با اولیای الهی انسان تولی می‌ورزد، هم از اعداء الهی انسان تبری دارد. وقتی می‌گوییم * «صراط الذین انعمت علیهم» ﴿١٥﴾ تولی خود را با اولیای الهی بیان می‌کنیم. وقتی می‌گوییم * «غیر المغضوب علیهم» ﴿١٦﴾ تبری خود را از اعداء الهی که مغضوب علیه‌اند و ضال‌اند بیان می‌کنیم. این سخن مرحوم امین الاسلام با یک توضیح کوتاه.

استحباب حمد در پایان سوره حمد

مطلب دیگر این است که از نظر سنت فقهی مستحب است کسی که سوره مبارکه حمد را در نماز می‌خواند، چه امام چه مأوم و چه منفرد، چه مأوم و چه منفرد، مستحب است بگوید * «الحمد لله رب العالمین» ﴿١٧﴾. چه انسان در نماز جماعت مأوم باشد چه در نماز فردی منفرد باشد مستحب است که این سوره که تمام شد بگوید * «الحمد لله رب العالمین» ﴿١٨﴾. این به عنوان

یک فتوای فقهی است.

سورهٔ حمد شفابخش بیماری‌های تن و جان

مطلب سوم این است که در روایات از امام باقر (سلام الله علیه) رسیده است کسی را که سورهٔ حمد شفا نداد هیچ چیزی شفا نمی‌دهد. این هم به معنای شفای از مرض ظاهری است هم شفای از بیماریهای درونی. اما دربارهٔ شفای از مرض ظاهری، تلاوت هفت حمد، هفت بار سورهٔ مبارکهٔ حمد را انسان قرائت کند، یقیناً منتج خواهد بود. مجرب هم هست. اما عمده شفای از دردهای درونی است که قرآن برای همان شفای دردها نازل شده است که ﴿وَنَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ﴾ (۱۹) یا فرمود: ﴿شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ﴾ (۲۰) اگر قرآن شفای ما فی الصدور است، و اگر بیماریهای صدر جهل است و رذایل اخلاقی، اگر قرآن جهل و دیگر رذایل اخلاقی را درمان می‌کند، عصارهٔ همهٔ درمانها در سورهٔ مبارکهٔ حمد است. اگر کسی مشکلات علمیش را یعنی آن جهل دینی‌اش را سورهٔ حمد درمان نکند و رذایل اخلاقی‌اش را سورهٔ حمد معالجه نکند دیگر سور او را درمان نخواهند کرد. ﴿مَنْ لَمْ يَبْرَأْ الْحَمْدَ لَمْ يَبْرَأْ شَيْءً﴾ (۲۱) از امام باقر مرحوم کلینی رضوان الله علیه نقل کرد که امام باقر (سلام الله علیه) فرمود: کسی را که حمد درمان نکند چیزی او را شفا نمی‌بخشد. و اساس قرآن شفای از آن رذایل اخلاقی و عقائد بد است. گرچه خدا فرمود: ﴿وَنَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ الشِّفَاءُ﴾ (۲۲) اما فرمود قسمت مهم این شفاء، شفای دل است. فرمود: ﴿شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ﴾ (۲۳) آنچه که در صدر انسان از امراض است قرآن آن بیماریها را درمان می‌کند. و نمونه‌هایی از بیماریهای دل را هم قرآن بیان کرده است. جهل را کینه و عداوت را و دیگر رذایل اخلاقی را قرآن مرض دل می‌داند. که نمونه‌ها را قبلاً ملاحظه فرمودید. در سورهٔ احزاب به زنان پیغمبر دستور می‌دهد شما در سخن گفتن حرفها را نازک نکنید، ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ

بالقول» ﴿٢٤﴾ برای اینکه «فیطمع الذی فی قلبه مرض» ﴿٢٥﴾ این نشان می‌دهد اگر کسی آن هنر را ندارد که با شنیدن صدای زن حرکت نکند، مریض است. این مرض را قرآن شفا می‌دهد. و اگر سورهٔ حمد انسان را شفا نداد دیگر سور انسان را شفا نخواهند داد. نمونه‌های مرض دل را قرآن کریم مشخص کرده است که انسان می‌توان خود را بیازماید که مریض است یا مریض نیست. ستایش عبد زمینهٔ خواهش اوست

مطلب بعدی آن است که در این سورهٔ مبارکه با یک إصرار فراوانی ما همسفری انبیاء را از خدا مسئلت کردیم. چون همهٔ آن مقدمات، تجلیل، تکریم، تحمید و امثال ذلک خضوع ما در پیشگاه خدای سبحان بود برای اینکه این خضوع و این عرض ادب، بی‌طمع نیست ما چیز می‌خواهیم از خدا. و سند خواستن اینکه از او می‌طلبیم همان محامدی است که در صدر سوره مطرح است او الله است او رب العالمین است او الرحمن است او الرحیم است او مالک یوم الدین است او معبود است او مستعان است از او نخواهیم پس از چه کسی بخواهیم. اما چی می‌خواهیم؟ همسفری سالکان حق را می‌خواهیم یعنی راهی را که انبیاء و اولیاء می‌روند می‌طلبیم. که عرض می‌کنیم ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾ ﴿٢٦﴾. و تنها برای خود نمی‌خواهیم برای همهٔ مؤمنین و همراهان مسئلت می‌کنیم. که ادب نماز و ادب قرآن این است که انسان برای دیگران هم مسئلت کند. چه آنجا که مسئلهٔ دعاست چه آنجا که مسئلهٔ تحیت و درود است. چه آنجا که به عنوان ﴿اهدنا﴾ ﴿اهدنا﴾ که دعاست، البته قرآن است به صورت دعا، چه آنجا که بعنوان «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» ﴿٢٧﴾ است که دعا نیست درود است و این درود در غیر حالت خودش اگر بگوییم نماز باطل است چون سلام اگر عمدی باشد مبطل نماز است. چون سلام کلام آدمی است در حقیقت، سلام دعا نیست سلام تحیت است. سلام درود است اگر بیجا گفته شد، سجدهٔ سهو دارد و اگر عمداً

گفته شد نماز را باطل می‌کند چون سلام دعا نیست ذکر نیست، قرآن نیست. قرآن و ذکر و دعا است که اگر انسان عمداً هم در نماز بگوید مجاز است اما سلام تحیت است، درود است چون درود است نباید در متن نماز قرار بگیرد، در پایان نماز قرار گرفت. اما در آنجا هم به ما گفته‌اند بگویید «السلام علينا و على عباد الله الصالحين» ﴿٢٨﴾. یعنی ما که از تو مسئلت کردیم گفتیم

* «اهدنا» *، * «ایاک نعبد و ایاک نستعین» * بر ما درود بفرست که سلامت را از خدای سبحان مسئلت می‌کنیم سلامت از مرض را. اگر چنانچه قسمت مهم خواسته‌های ما در این سوره که خدای سبحان به ما آموخت، طی راهی است که انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین در آن راه‌اند، باستاند آن بحث‌های گذشته که در سورهٔ نساء فرمود: * «و من يطع الله و الرسول فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين» * ﴿٢٩﴾ پس ما راه آنها را می‌طلبیم می‌گوییم * «اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم» * ﴿٣٠﴾. حالا ببینیم همسفر آنها هستیم یا نه. این عمده بحث.

سؤال...:

جواب: ذکر است، چیزی مسئلت نمی‌کنیم. اما در دعا در درود مسئلت کردن است برای همه طلب می‌کنیم.

عمده بحث این است که ببینیم ما با اینها هستیم یا نیستیم. چون همهٔ خطوط را قرآن مشخص کرد. فرمود اگر کسی مطیع خدا و پیامبر باشد، * «فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين» * ﴿٣١﴾. ما هم مسئلت می‌کنیم می‌گوییم * «اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم» * ﴿٣٢﴾ تنها نمی‌گوییم * «اهدنا الصراط المستقیم» * ﴿٣٣﴾ چون داشتن همراهان مناسب هم کمک راه است. عمده این است که ما بسنجیم ببینیم مع المنعم

علیه هستیم یا نیستیم. یعنی عمده آن است ببینیم این دعاهاى ما در نمازها مستجاب شد یا نشد. با اینها هستیم یا نیستیم. در قرآن کریم مکرر فرمود با نیکان باشید با صادقین باشید با راکعین باشید، با متقین باشید، این آیات فراوان است. *«کونوا مع الصادقین»* ﴿۳۴﴾. و امثال ذلک. وقتی هم حرف مؤمنین را مطرح می‌کند، می‌گوید اینها کسانی‌اند که می‌گویند خدایا *«توفنا مع الابرار»* ﴿۳۵﴾ ما را با ابرار بمیران. ما را با ابرار بمیران یعنی چه؟ توفی بکن یعنی چه؟ یعنی با آنها محشور باشیم.

معنای توفی و فرق آن با فوت

توفی انتقال از یک نشأ هست به یک نشأ دیگر و خدا متوفی است و ما متوفائیم. ما وفات می‌کنیم نه فوت. فوت در قرآن کریم نفی شده است. انسان فوت نمی‌کند وفات می‌کند. فوت که «تا» جزء کلمه است به معنای زوال و نابودی و نیستی است و قرآن فوت را نفی کرده. کسی فوت نمی‌کند، چیزی فوت نمی‌شود. انسان وفات می‌کند از نظر قرآن کریم. وفات این «تا» زاید است جزء کلمه نیست. خدا متوفی است فرشتگان مأمور الهی متوفی‌اند ماها با مرگ متوفاییم. توفی آن اخذ تام است اگر کسی حق مطلب را به خوبی ادا کند و کنه مطلب را رسیدگی کند که چیزی هدر نرود، می‌گویند مستوفایان کرد. اگر کسی حقش را بالکل بگیرد، می‌گویند حقش را استیفا کرد. خدا که متوفی است یعنی چیزی از ما گم نمی‌شود. چیزی از ما به زمین نمی‌ماند. همه حقیقت ما را او متوفی است و ما متوفاییم خواسته ما این است که می‌گوییم *«توفنا مع

الابرار»* ﴿۳۶﴾.

زمینه همراهی در آخرت

خب اگر حیات ما مع الابرار نبود، توفی ما می‌شود مع الابرار باشد؟ این که در سوره آل عمران

خواسته مؤمنین را در سوره آل عمران آیه ۱۹۳ تشریح می‌کند، می‌فرماید آنها کسانی‌اند که می‌گویند * «ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بریکم فامنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفر عنا سیئاتنا و توفنا مع الابرار» ﴿۳۷﴾ این که می‌گوییم ما را با ابرار متوفی کن یعنی چه؟ یعنی ما را با اینها ببر. آیه ۱۹۳ سوره آل عمران. ما را با ابرار ببر. اگر ما این مقدار از راه را با ابرار نرفته باشیم، بقیه راه را که ما را با ابرار نمی‌برند که. ابرار همسفران خوبی هستند برای آدم. اهل شفاعت‌اند. انسان در برزخ با ابرار باشد، راحت است. در قیامت کبری با ابرار باشد، راحت است. هم از شفاعت آنها برخوردار است هم از نور آنها برخوردار است. پس کسی می‌تواند بگوید ما را با ابرار بمیران که با ابرار زنده باشد اگر با ابرار زنده نبود با ابرار متوفی هم نخواهد شد. و اگر با ابرار زنده نبود به همان بیان سوره فرقان در قیامت دستهای خود را می‌گزد و می‌گوید * «یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا» ﴿۳۸﴾ که در سوره فرقان قبلا این آیه اشاره شده. آیه ۲۸ سوره فرقان. فرمود : * «یوم یعص الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا» ﴿۳۹﴾ خب این سبیل و رسول الله چیست؟ اینکه ظالم هر دو دستش را گاز می‌گیرد، روی شدت ندامت بر خلاف دنیا که انسان پشیمان سرانگشت را می‌گزد که از این سبابه تعبیر می‌کنند به سبابه متندم. یعنی سرانگشت انسان نادم که گزیده شده است. انسان متندم سبابه را می‌گزد ولی ظالم در قیامت کل دو دست را به دهان می‌کشد. روی شدت اسف.

دو گونه همراهی با رسول خدا ﴿صلی الله علیه وآله وسلم﴾

الف. همراهی در صحنه‌های اجتماعی

خب این سبیل رسول الله چیست؟ که ظالم می‌گوید ای کاش من مع الرسول سبیل می‌گرفتم. این سبیل را خدای سبحان هم در سوره نور بیان کرد هم در سوره فتح. در سوره نور آیه ۶۲ به بعد

این است: * «انما المؤمنون الذين آمنوا بالله ورسوله» ﴿٤٠﴾؛ مؤمنین راستین اینها هستند از نظر عقیده معتقد به خدا و پیامبرند، ولی از نظر عمل * «وإذا كانوا معه على امر جامع لم يذهبوا حتى يستأذنوه» ﴿٤١﴾ مؤمن حقیقی کسی که است که در مسائل اجتماعی پیامبرش را تنها نمی‌گذارد در امر جامع یعنی جایی که همه باید حضور داشته باشند. کجا همه باید حضور داشته باشند؟ اگر امری جامع بود، یعنی یجمع المسلمین، یجمع المؤمنین در آنجا تا اجازه نگرفت صحنه را ترک نمی‌کند، مؤمن این است. * «انما المؤمنون الذين آمنوا بالله ورسوله و إذا كانوا معه على امر جامع» ﴿٤٢﴾ وقتی یک امر عمومی پیش آمد تا اجازه نگرفتند نمی‌روند. هرگز صحنه را در مراسم عمومی ترک نمی‌کنند. اینها مع الرسول‌اند. معلوم می‌شود گاهی حادثه‌ای پیش می‌آمد به نام جامع، حادثه جامع، حادثه‌ای است فراگیر که همه را جمع می‌کند یک امری است عمومی مخصوص شخص و یک صنف خاص نیست. زمان جنگ، زمان حمله، زمان دفاع، زمان خطر اسلام و مسلمین. اینگونه از مصالح عامه را می‌گویند امر جامع. جریان حنظله غسیل الملائکه در ذیل این آیه نقل شده است. مؤمن کسی است وقتی با پیامبر در مسائل اجتماعی بسر می‌برد تا از حضرت اجازه نگرفت صحنه را ترک نمی‌کند. آن هم اجازه‌اش روی عذر است. اگر کسی معذور بود و اجازه گرفت و صحنه را ترک کرد چون از این فیض عظیم محروم شد، خدا به رسولش دستور داد شما برای اینها طلب مغفرت بکن، استغفار بکن که جبران بشود. ترک او با استغفار شما جبران می‌شود.

* «وإذا كانوا معه على امر جامع لم يذهبوا» ﴿٤٣﴾ یعنی صحنه را ترک نمی‌کنند. نمی‌روند

* «حتى يستأذنوه» ﴿٤٤﴾ از او استیذان کنند. اجازه می‌دهید ما در این صحنه نباشیم یا نه؟ آنگاه * «ان الذين يستأذنونك» *، آنها که با اذن تو صحنه را ترک می‌کنند * «اولئك الذين يؤمنون بالله ورسوله» ﴿٤٥﴾ اینها مؤمنند برای اینکه در مسائل اجتماعی، زمان جنگ بود، حمله بود، دفاع بود

این معذور بود از شما اذن گرفت و رفت. اینها مؤمنند. * «ان الذين يستأذنونك اولئك الذين يؤمنون بالله ورسوله فاذا استاذنوك لبعض شأنهم فاذن لمن شئت منهم» ﴿٤٦﴾ اگر در مسائل اجتماعی عده‌ای استیذان کردند به همه اذن نده زیرا اگر همه رفتند صحنه ترک می‌شود. آن مسائل اجتماعی بر مسائل شخصی مقدم است. پس به بعضی اذن بده نه به همه چون اگر همه بروند، همه عذر داشته باشند و بروند، صحنه ترک می‌شود. آن بعض هم روی صلاح‌دیدی که خود شما دارید. این حکم، حکم ولایتی است. * «فأذن لمن شئت منهم» ﴿٤٧﴾ آنگاه آنها که معذور بودند و اذن گرفتند و اذن دادی، * «و استغفر لهم» ﴿٤٨﴾ برای اینها طلب مغفرت بکن که این کمبودشان با طلب بخشایش تو جبران شود. * «ان الله غفور رحيم» ﴿٤٩﴾ اما درباره دیگران فرمود اینها اصرار می‌کنند به اینکه * «يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رِضْوَانِ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ» ﴿٥٠﴾ بی عذر می‌خواهند با کسانی که توفیق حضور ندارند با آنها باشند که درباره آنها علی حده بحث کرد. این یک نحوه مع الرسول بودن است. انسانی که در مسائل اجتماعی ولی‌آش را تنها نگذاشت، این می‌تواند بگوید * «توفنا مع الابرار» ﴿٥١﴾.

ب. همراهی عبادی و همگامی سیاسی، نظامی و اقتصادی

نحوه دوم معیت هم در پایان سوره فتح بیان شده است که فرمود * «محمد رسول الله و الذين معه» ﴿٥٢﴾ اوصافشان این است. آنها که مع الرسولند اوصافشان این است. در سوره فرقان کی دو دستش را در قیامت گاز می‌گیرد می‌گوید * «يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا» ﴿٥٣﴾ کسی که اینچنین نباشد. * «و الذين معه» ﴿٥٤﴾ اوصافشان چیست؟ تنها عبادت است، تنها شب زنده‌داری است تنها رکوع و سجود است؟ نه هم رکوع و سجود، هم نسبت به یکدیگر رحماء، هم نسبت به بیگانگان اشداء. هم مسائل عبادی را هم مسائل سیاسی را هم مسائل نظامی را و دیگر مسائل را

معیت با رسول می‌داند. راه رسول خدا می‌داند. * «و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء

بینهم» * ﴿۵۵﴾ تنها مسئلهٔ جنگ نیست، عاطفه نسبت به یکدیگر هم هست. تنها رأفت نسبت به

یکدیگر نیست، مسئلهٔ شدت در برابر بیگانگان هم هست. و تنها اینگونه از مسائل نظامی نیست،

بلکه * «تراهم رکعا سجدا» * ﴿۵۶﴾ را کعند ساجدند، نمازهای واجب و مستحبی دارند. * «یتغون

فضلا من الله و رضوانا سیماهم فی وجوههم» * ﴿۵۷﴾ سیما یعنی علامت نه سیما یعنی صورت.

چون سیما از وسمه است وسم یعنی علامت. موسوم یعنی علامت دار. چون علامت را در چهره قرار

می‌دادند، احيانا سیما به معنای صورت اشتباه می‌شد و گر نه سیما یعنی علامت. سیماهم یعنی

وسمه و نشانه و علامت آنها در چهره‌های آنهاست.

محبوبیت اثر سجده در چهرهٔ مؤمن

در بعضی از روایات ائمه (علیهم السلام) به یک عده می‌گفتند: آخر این چه پیشانی هست که شما

دارید همش صاف صاف که چرا این پیشانی جلاست، یک همچنین تعبیری در روایات هست.

انسانی که تمام تلاشش این است که فقط نمازهای واجب را بخواند آنهم وقتی که سر به خاک

گذاشت زود بردارد. این چه پیشانی صافی است که شما دارید. این را به شاگردانشان به عنوان

اعتراض ذکر می‌کردند. که حیف است که انسان پیشانیش صاف باشد. چون آخر اگر آدم اهل

سجود باشد، پیشانیش صاف نیست اینجور. به ماها یک اینچنین اعتراضی در روایات هست. که

حیف مؤمن است که پیشانیش صاف صاف باشد. فرمود: * «سیماهم فی وجوههم من اثر

السجود» * ﴿۵۸﴾ چون انسان وقتی بیشتر به خاک می‌افتد، کوچکی خودش را بیشتر احساس

می‌کند و عظمت خدا را هم بهتر احساس می‌کند.

سرّ سنگینی ذکر سجده نسبت به ذکر رکوع

اینکه ملاحظه می کنید ذکر سجود سنگین تر از ذکر رکوع است به همین مناسبت است. * «سبحان ربی الاعلی» ﴿۵۹﴾ غیر از * «سبحان ربی العظیم» ﴿۶۰﴾ است. اعلی خب بالاتر از عظیم است.

ذکر رکوع متوسط است. * «سبحان ربی العظیم» ﴿۶۱﴾ چون انسان هنوز به خاک نیفتاد. وقتی به خاک افتاد عمق ارتفاع او را بیشتر احساس می کند. شما از باب تشبیه معقول به محسوس وقتی مادامی که تو این شبستان مسجد هستید، ارتفاع این مسجد را هفت، هشت متر می بیند. وقتی بروی زیرزمین ارتفاعش را ده، پانزده متر می بینی. هر چه انسان پایین تر برود، آن ارتفاع را بیشتر می بیند. وقتی انسان به خاک افتاد، عظیم را اعلی می بیند که «سبحان ربی الاعلی و بحمده» ﴿۶۲﴾.

گرچه رکوع فضیلت دارد اما چیزی در حالات نماز به اندازه سجود و خاک افتادن نیست. لذا فرمود:

* «سیماهم» ﴿۶۳﴾ یعنی وسمه، نشانه، اینها موسومند، نشان دارند، چهره اینها نشان دارد،

* «من اثر السجود» ﴿۶۴﴾ * «ذلک مثلهم فی التورات» ﴿۶۵﴾ اینها که همسفران رسول خدا (علیه آلف التحیه و الثناء) هستند، معیتشان در این است. خب نسبت به بیگانه ها چطورند؟ دست تکدیشان به بیگانه ها دراز است یا در همه شؤن خود کفایت؟ اینها که مع الرسولند این معیتشان به چه نحو است؟ معیت نظامی را مشخص کرد: * «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» ﴿۶۶﴾ معیت عبادی صوم و صلاه را مشخص کرد * «تراهم رکعا و سجدا» ﴿۶۷﴾. اما معیتها استقلالی را چی؟ فرمود: * «و مثلهم فی الانجیل کزرع أخرج شطاه فأزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و أجرا عظیماً» ﴿۶۸﴾

مثلشان در انجیل این است؛ مثل یک سنبلی است که همه این جهات را خود این سنبل و خوشه و شاخه تأمین می کند. اگر ریشه می خواهد خودش دارد، اگر ساق می خواهد، خودش دارد، می سازد و اگر شاخه می خواهد، خودش می سازد، اگر باید جوانه بزند، خودش جوانه می زند. و اگر بخواهد

آن میوه را در دل خود محکم نگه بدارد، خودش نگه می‌دارد. یک خوشه همه خواسته‌های خود را خود برآورده می‌کند. * «کزرع اخرج شطأه» ﴿۶۹﴾ شطأ یعنی جوانه. این جوانه خود را از دل خاک بیرون آورد. * «فآزره» ﴿۷۰﴾ این را وزیر کرد. وزیر یعنی سنگین. وزر یعنی سنگینی. وزارت یعنی ثقل، آن که ثقل مملکت روی دوش اوست به او می‌گویند وزیر. وزارت یعنی سنگینی فرمود این سنبله خود وزیر خود را فراهم کرد خود، خود را سنگین کرد، این جوانه خود را خود وزیر کرد که بتواند بار را روی دوش او قرار بدهد. آنگاه هست که کشاورز را شگفت‌انگیز می‌کند، خوشحال می‌کند * «يعجب الزراع ليغيط بهم الكفار» ﴿۷۱﴾ که بحث‌های مبسوط اینها به خواست خدا در سوره مناسب خواهد آمد. ولی منظور این است که ما که از این سوره مبارکه ام‌الکتاب گذشتیم و از خدای سبحان در تمام نمازها مسئلت می‌کنیم * «اهدنا الصراط المستقيم» ﴿۷۲﴾. * «صراط الذين انعمت عليهم» ﴿۷۳﴾ راه این منعم علیه را به ما نشان بده منعم علیه هم نبیین و صدیقین و شهداء و صالحین اند و می‌گوییم * «توفنا مع الابرار» ﴿۷۴﴾ راه اینها در سوره نور مشخص شد و در سوره فتح مبین شد.

«و الحمد لله رب العالمين»

پاورقی‌ها:

(۱) بحار، ج ۸۹، ص ۲۱۶؛ «آیات القرآن خزائن العلم فكلما فتحت خزائنه فينبغي لك أن تنظر فيها».

(۲) مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۰.

(۳) سوره فاتحه الكتاب، آیه ۱.

(۴) سوره فاتحه الكتاب، آیه ۲.

(٥) سورة ٠ فاتحة الكتاب، آيه ٠ ٢.

(٦) سورة ٠ هود، آيه ٠ ٦.

(٧) سورة ٠ فاتحة الكتاب، آيه ٠ ٣.

(٨) سورة ٠ فاتحة الكتاب، آيه ٠ ٣.

(٩) سورة ٠ فاتحة الكتاب، آيه ٠ ٤.

(١٠) سورة ٠ فاتحة الكتاب، آيه ٠ ٥.

(١١) سورة ٠ فاتحة الكتاب، آيه ٠ ٥.

(١٢) سورة ٠ فاتحة الكتاب، آيه ٠ ٦.

(١٣) سورة ٠ فاتحة الكتاب، آيه ٠ ٧.

(١٤) سورة ٠ فاتحة الكتاب، آيه ٠ ٧.

(١٥) سورة ٠ فاتحة الكتاب، آيه ٠ ٧.

(١٦) سورة ٠ فاتحة الكتاب، آيه ٠ ٧.

(١٧) سورة ٠ فاتحة الكتاب، آيه ٠ ٢.

(١٨) سورة ٠ فاتحة الكتاب، آيه ٠ ٢.

(١٩) سورة ٠ اسراء، آيه ٠ ٨٢.

(٢٠) سورة ٠ يونس، آيه ٠ ٥٧.

(٢١) نور الثقلين، ج ١، ص ٤.

(٢٢) سورة ٠ اسراء، آيه ٠ ٨٢.

(٢٣) سورة ٠ يونس، آيه ٠ ٥٧.

(٢٤) سورہٗ احزاب، آیہ ٣٢.

(٢٥) سورہٗ احزاب، آیہ ٣٢.

(٢٦) سورہٗ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٦.

(٢٧) اصول کافی، ج ٣، ص ٣٣٧.

(٢٨) اصول کافی، ج ٣، ص ٣٣٧.

(٢٩) سورہٗ نساء، آیہ ٦٩.

(٣٠) سورہٗ فاتحۃ الكتاب، آیات ٦ - ٧.

(٣١) سورہٗ نساء، آیہ ٦٩.

(٣٢) سورہٗ فاتحۃ الكتاب، آیات ٦ - ٧.

(٣٣) سورہٗ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٦.

(٣٤) سورہٗ توبہ، آیہ ١١٩.

(٣٥) سورہٗ آل عمران، آیہ ١٩٣.

(٣٦) سورہٗ آل عمران، آیہ ١٩٣.

(٣٧) سورہٗ آل عمران، آیہ ١٩٣.

(٣٨) سورہٗ فرقان، آیہ ٢٧.

(٣٩) سورہٗ فرقان، آیات ٢٧ - ٢٨.

(٤٠) سورہٗ نور، آیہ ٦٢.

(٤١) سورہٗ نور، آیہ ٦٢.

(٤٢) سورہٗ نور، آیہ ٦٢.

(۴۳) سورهٔ نور، آیهٔ ۶۲.

(۴۴) سورهٔ نور، آیهٔ ۶۲.

(۴۵) سورهٔ نور، آیهٔ ۶۲.

(۴۶) سورهٔ نور، آیهٔ ۶۲.

(۴۷) سورهٔ نور، آیهٔ ۶۲.

(۴۸) سورهٔ نور، آیهٔ ۶۲.

(۴۹) سورهٔ نور، آیهٔ ۶۲.

(۵۰) سورهٔ توبه، آیهٔ ۹۳.

(۵۱) سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۹۳.

(۵۲) سورهٔ فتح، آیهٔ ۲۹.

(۵۳) سورهٔ فرقان، آیهٔ ۲۷.

(۵۴) سورهٔ فتح، آیهٔ ۲۹.

(۵۵) سورهٔ فتح، آیهٔ ۲۹.

(۵۶) سورهٔ فتح، آیهٔ ۲۹.

(۵۷) سورهٔ فتح، آیهٔ ۲۹.

(۵۸) سورهٔ فتح، آیهٔ ۲۹.

(۵۹) بحار، ج ۴، ص ۷.

(۶۰) بحار، ج ۶۵، ص ۴.

(۶۱) بحار، ج ۶۵، ص ۴.

(٦٢) کافی، ج ٢، ص ٥٥٠.

(٦٣) سورہ فتح، آیہ ٢٩.

(٦٤) سورہ فتح، آیہ ٢٩.

(٦٥) سورہ فتح، آیہ ٢٩.

(٦٦) سورہ فتح، آیہ ٢٩.

(٦٧) سورہ فتح، آیہ ٢٩.

(٦٨) سورہ فتح، آیہ ٢٩.

(٦٩) سورہ فتح، آیہ ٢٩.

(٧٠) سورہ فتح، آیہ ٢٩.

(٧١) سورہ فتح، آیہ ٢٩.

(٧٢) سورہ فاتحہ الكتاب، آیہ ٦.

(٧٣) سورہ فاتحہ الكتاب، آیہ ٧.

(٧٤) سورہ آل عمران، آیہ ١٩٣.